آزاد کوه:

پنج شنبه، ۸ صبح در ایستگاه مترو صادقیه قرار داریم. کمي دیر میرسم و با نیم ساعت تاخیر به سـمت کرج حرکت میکنیم. از کرج سوار مینی بوس هاي گچسر شده و حدود ۱۱ به گچـسر میرسـیم. (هزینـه مینی بوس از گچسر به کرج و بالعکس ۵۰۰ تومان است. البته راننده محترم ۱۰۰۰ تومان هـم بابـت کولـه پشتي ها از ما گرفت).در گچسر به خاطر ماشین کمي معطل شده و سپس با یک سـواري بـا مبلـغ ۲۰۰۰ تومان به وارنگرود میرویم.

آسمان آبي و ابر سپید..

بعد از تعویض لباس و تقسیم بارها، ساعت ۱۲ به سمت دره وارنگرود و آزادکوه حرکت میکنیم.

ساعت حدود سه بعد ازظهر است که به کلبه محیط باني میرسیم. نهار را در همین جا صـرف کـرده و در مورد ادامه حرکت به سمت دشت کمان کوه و یا استقرار در همین محل مشورت میکنیم. به توجه به بـاد بسیار شدید و احتمال دگرگوني شرایط جوي تصمیم به شب ماني در همین جا میگیـریم. چـادر را برپـا کرده و مشغول استراحت میشویم...

عصر هنگام به گفتگو، خوردن و نوشیدن و گوش سپردن به موسیقي میگذرد:

میگذرد در شب آیینه رود
خفته هزاران گل در سینه رود
گلبن لبخند فردایي موج
سر زده از اشک سیمینه رود ...

حدود ۹ شب شام خورده و درون چادر به خواب میرویم..

ساعت ۳:۳۰ بامداد بیدار شده و پس از صرف صبحانه و پر کردن فلاسک ها، حدود ۵:۲۰ حرکت میکنیم. قبل از حرکت به علت باد شدید چادر را خوابانده و تعدادي سنگ روي آن میگذاریم تا جابه جا نشود..
بعد از گردنه کمان کوه یک قسمت را اشتباه رفته و بیست دقیقه اي عقب مـي افتـیم. سـاعت ۷:۱۰ بـه دشت کمان کوه میرسیم. استراحتي مختصر و ادامه حرکت به سمت گردنه چورن..
ساعت ۸:۴۵ به گردنه میرسیم. باد بسیار شدید است!! از گردنه "سوتک" تا گردنه "چـورن" تمـام مـسیر تراورس است. ۳ ساعت تراورس!! البته همراه با بالا و پایین رفتن هاي پیاپي. احتمالا برگشت هم همـین قدر زمان خواهد برد!

در سایه آزادکوه...

ساعت ۹ از گردنه چورن به سمت قله حرکت میکنیم. در مسیر قله به سایر تیم ها فکر میکنم. به بقیـه دوستانم که اکنون به وسعت خاک ایران گسترده شده اند. ..
ساعت ۱۰:۲۰ صبح جمعه، ۲۴ شهریور ۱۳۸۵، قله آزادکوه، ارتفاع ۴۳۹۰ متر..
با علي و آرش فریاد شادي سر میدهیم. خلنو، سرکچال و توچال در جنوب، دماوند در شرق و علـم کـوه در غرب به خوبي دیده میشوند. و سبلان، دنا، اشتران کوه، زردکوه و الونـد در غـرب ایـران، برفخانـه و کرکس در مرکز و گنو در جنوب، در رویایم به تصویر کشیده میشوند. اي ایران اي مرز پر گهر..
پشت سنگي، در امان از باد شدید نشسته و مشغول استراحت میشویم. و جرعه اي چـاي داغ.. پلاکـارد قله را بیرون مي آورم تا عکس بگیریم. آرش هم از کوله اش پرچمي دیگر بیرون مـي آورد.. پرچمـي بـا بهترین رنگ هاي ممکن.. سبز، سفید و قرمز! یک سورپریز درست و حسابي..
پرچم ایران و پلاکارد را به دست گرفته و چند عکس میگیریم. با مبین تماس میگیـرم و صـعود خـود را اطلاع میدهم. و سپس فرود از قله..

ارتفاع: ۴۳۹۰!!

۱۵ دقيقه بعد در گردنه چورن هستيم؛ و آغاز تراورسي طولاني تا گردنه سوتک. از کلبه محيط بـاني بـه بالا، تمام چشمه ها و حتي درياچه خشک شده اند و هيچ آبي در مسير نديـديم! در گردنـه کمـان کـوه آخرين جرعه ها را هم مينوشيم. حدود ۲ بعد از ظهر به چادر ميرسيم. چادر را برپـا کـرده و پيـاپي آب مينوشيم. متوجه ميشويم که چادر "ظاهرا" بوسيله افراد محلي مورد دستبرد قرار گرفته و يک اجاق گـاز و يک هدلمپ خسارت اين دستبرد است. ظاهرا چون چادر خوابيده بوده فرصتي بـراي سـرقت بيـشتر نداشته اند..

بعد از خوردن نهار و جمع کردن چادر، ساعت ۳:۴۰ دقيقه به سمت ده حرکت ميکنيم. دو ساعت بعد بـه بالاي روستا رسيده و پس از تعويض لباس و کمي استراحت وارد ده ميشويم. برخورد اهالي روستا بـسيار دوستانه است و با سلام وخسته نباشيد به ما خوشامد ميگويند.

غروب وارنگرود

باید با آژانسي در گچسر تماس بگیریم براي ماشین.. نگران هستیم که ماشین هست یا نـه. در همـین هنگام دو مرد از ماشیني که روبروي اتاق مخابرات پارک شده بیرون مي آیند:

"به گچسر میروید؟"

"بله"

"چند نفر هستید؟"

"سه نفر"

"بیایید بالا. ما تا کرج میرویم. اگر بخواهید شما را هم میبریم"!!!

باورمان نمیشود. حین گفتگو مشخص میشود که این دو نفر مهندس مخابرات هـستند و بـراي کـشیدن خط تلفن به روستا، به وارنگرود آمده اند. آقاي امیدوار (صاحب ماشین) در جواني کوهنـورد بـوده و بـه کوهنوردان علاقه خاصي دارد. با پرشیاي آقاي امیدوار تا کرج مي آییم. در میدان کـرج پـس از تـشکر فراوان از دوستان جدیدمان خداحافظي کرده و با تاکسي تا ایستگاه مترو آمـده و بـا متـرو بـه تهـران برمیگردیم..

حدود ۹ شب در ایستگاه مترو صادقیه هستیم. از همدیگر خداحافظي میکنیم. تـا روزي دیگـر و شـاید کوهي دیگر...

با حضور

علي:

آرش:

و احسان:

گزارش نویس: احسان حسین نژاد